

ویراست جدید

اندیشمند مصلح مالک بن نَبِی

نوشته دکتر اسعد سحرانی
ترجمه دکتر صادق آئینه‌وند



فهرست مطالب

بخش اول

- شخصیت مالک و آثار او ۹
- مالک در نظر معاصرانش ۱۷

بخش دوم

- الجزایر و بارقه‌های انقلاب ۲۵
- الجزایر پیش از ورود استعمار فرانسه ۲۷
- اشغال الجزایر توسط فرانسه ۳۱
- سیاست فرانسه در الجزایر ۳۵
- علل داخلی ضعف در الجزایر ۴۷
- سوءاستفاده استعمار از مدرسه ۵۳
- روح مقاومت و جهاد ۵۷

بخش سوم

- نقطه عطف‌های سیاسی در تاریخ اسلام ۸۱
- اسلام و مشکل درک آن ۹۷

اسلام از دریچه فهم مالک بن نبی	۱۰۷
مصلحان در اندیشه مالک بن نبی	۱۲۹
اروپا و تأثیر شیوه استعماری آن	۱۴۱
اندیشه‌ها راه نجات و پیروزی‌اند	۱۵۹
مفهوم تمدن و اهمیت آن	۱۷۵
از استقلال تا انقلاب	۲۰۵

بخش چهارم

پایه‌ها و اصول یک طرح اصلاحی	۲۲۷
انسان کلید تمدن است	۲۴۳
فرهنگ در میان تقلید و اصالت	۲۶۳
فرهنگ و تربیت	۲۸۳
اقتصاد مطلوب	۳۰۵

بخش اول

شخصیت مالک و آثار او^۱

مالک در سال ۱۹۰۵ میلادی از پدر و مادری فقیر، در شهر قسنطینه زاده شد. در آن هنگام پدر او یک کارمند ساده دولت در تبسه بود و مادر نیز به منظور سد جوع و معاش خانواده به کار خیاطی می پرداخت. وضع مادی خانواده مالک، در حالی که او ششمین سال زندگی اش را سپری می کرد، به وخامت گرایید؛ به ویژه پس از مرگ دایی پدر و مادرش که کفالت مالک را به عهده داشت. از آن پس مالک با خانواده اش به زندگی ادامه داد و در این حال به آموختن قرآن مشغول شد. خانواده اش مقرری ماهانه مکتب خانه را، که به سختی فراهم می آوردند، می پرداختند. مالک در این خصوص حکایت می کند که یک ماه مقرری آماده نبود و مادرش تخت خواب خود را برای این منظور گرو گذاشت. مالک مدت چهار سال در مکتب خانه و در محضر معلمان خود تلمذ کرد بی آنکه بهره چندانی از آنان ببرد. هر روز ساعت هشت صبح،

۱. در نوشتن زندگی نامه مالک اصولاً بر این منابع تکیه شده است: *مذكرات شاهد القرن* - *الطفل؛ مذكرات شاهد القرن* - *الطالب*؛ و مصاحبه با استاد فوزی در تاریخ ۱۹۸۳/۲/۴.

همزمان با آغاز کار مدرسه فرانسوی که بعدها به آن ملحق شد، عازم مکتب می‌شد. در مدرسه فرانسوی، مالک با خانم بویل معلم مدرسه آشنا شد و هوش مالک، اعجاب وی را برانگیخت. مالک با وجود ورود به مدرسه فرانسوی، نه فقط رابطه‌اش را با فرهنگ اسلامی قطع نکرد، بلکه سعی کرد تا حد امکان در مراسم مذهبی مثل نماز جمعه شرکت کند و در محافل و مساجد حضور داشته باشد.

مالک در محیط تبسه، مکانی که مردمش به دو گروه و جناح تقسیم می‌شدند، بزرگ شد: گروهی بعد از نماز عشاء به منظور شنیدن سخنرانی امام جماعت در مسجد باقی می‌ماندند؛ و گروهی دیگر به قهوه‌خانه‌ها می‌رفتند تا به داستان‌های هزارویک شب و بنی‌هلال و غیره گوش دهند. مالک تحت تأثیر این دو جریان رشد می‌کرد و به آموخته‌هایش اضافه می‌شد، اما با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، به قسطنطینه مسافرت کرد و نزد مادر بزرگ خود اقامت گزید. محبت‌های بیش از اندازه مادر بزرگش باعث شد تا مالک، این مرحله از عمرش را بی‌فایده سپری کند. عاقبت هم مادر بزرگ، پدر و مادر او را فراخواند تا مالک را دوباره به تبسه ببرند.

مالک تا سال ۱۹۱۸ میلادی در تبسه مقیم بود، به‌طوری که در این زمان به‌خاطر احراز بالاترین رتبه به منظور ادامه تحصیل در قسطنطینه، موفق به دریافت بورس تحصیلی شد. از این‌رو وی دوباره به قسطنطینه بازگشت. در آغاز نزد عمویش، محمود، اقامت گزید و موسیقی را تا حدی از او آموخت و از طریق او با مسلک عیساویه، که یکی از مسلک‌های شایع صوفیه در شهر بود، آشنا شد.

تحصیلات او در قسطنطینه در دو جهت بود: هم نزد استاد مارتن در مدرسه فرانسوی اشتغال به تحصیل داشت و هم صبحگاهان در مسجد بزرگ شهر، نزد شیخ عبدالمجید زبان عربی می‌آموخت. در سال ۱۹۲۰

داوطلب امتحان ورود به دبیرستان شد و با موفقیت این مرحله را گذراند. اولین سال تحصیلی دبیرستان در سال ۱۹۲۱ آغاز شد. البته به دست آوردن این موفقیت برای مالک، باتوجه به سن و سال وی و کلاسی که وارد آن می شد، چندان آسان نبود. دومین حلقه طلایی زندگی مالک در این سال شکل گرفت، او با برخی از شاگردان شیخ عبدالحمیدبن بادیس آشنا شد و احساس کرد که با دوستان جدیدش پیرو یک خط فکری می باشد. او در تابستان آن سال عازم تبسه شد تا تعطیلات را نزد والدینش بگذراند.

در سال چهارم دبیرستان (۱۹۲۵-۱۹۲۴) بود که مالک دورنمای آینده اش را ترسیم می کرد. در پایان این سال با دوستی به نام قاواو در جست و جوی کار به مرسیلیاویون رفتند و توقف کوتاهی هم در پاریس کردند، ولی کار مناسبی نیافتند و دوباره به الجزایر بازگشتند. در این دوران مالک شیفته مسافرت به سودان یا استرالیا بود تا در آنجا مزرعه ای برپا کند ولی تمام این آرزوها رؤیایی بیش نبودند.

پس از بازگشت به تبسه با مرکزی که به مدیریت یک شیخ عربی تبسی اداره می شد، تماس گرفت. مالک تلاش کرد که به عنوان منشی دادگاه مشغول کار شود، و موفق شد که در آغاز با سمت کمک منشی به کار مشغول شود و در کنار مسئولان اجرایی آیین دادرسی، در روستاهای مجاور تبسه انجام وظیفه کند. آفلو، واقع در منطقه وهران، اولین محل مأموریتش به شمار می آید. او در مارس ۱۹۲۷ وارد این محل شد و مدت یک سال در دادگاه آنجا به کار اشتغال داشت. او در آفلو روزنامه شهاب را که توسط ابن بادیس منتشر می شد مورد مطالعه قرار می داد.

در مارس ۱۹۲۸ به قسنطینه بازگشت و برای اولین بار با ابن بادیس آشنا شد. و از آنجا به تبسه رفت و تعطیلاتش را در آنجا گذراند. پس از تعطیلات به دادگاه شلغوم العید، که آن روزها شاتودان نامیده می شد،

منتقل شد. هوای شلغوم‌العید مناسب حال وی نبود و چون مالک از اعمال قدرت منشی دادگاه صلح کورسیکی راضی نبود، آتش اختلاف بین آن دو روشن شد و سرانجام مالک از کار خویش استعفا داد.

مالک به تبسه بازگشت تا با داماد خویش و شریک او، در کار یک آسیاب مشارکت داشته باشد، اما با وقوع بحران اقتصادی در سال ۱۹۲۹ بخت چندان با آنان یار نبود و در نتیجه آسیاب را فروختند. در این حال پدر به مالک پیشنهاد کرد تا برای ادامه تحصیل مانند الجزایری‌های دیگر به پاریس برود و در دانشکده حقوق تحصیل کند.

مالک در سپتامبر ۱۹۳۰ به فرانسه رفت و در کنکور انستیتوی پژوهش‌های امور شرقی ثبت‌نام کرد. در پاریس با سازمان وحدت جوانان مسیحی پاریس آشنا شد. این سازمان بر اساس ضرورت کمک به امور دانشجویان مهاجر تشکیل شده بود. بدین ترتیب مالک به دور از عرف معمول، عضو مسلمان این تشکیلات شد. او در خاطراتش می‌نویسد: «در این سازمان که با سرپرستی هنری نازیل و همسرش از نظر معنوی و مادی اداره می‌شد، از نظر روحی رشد کرد.»

مالک موفق نشد وارد انستیتوی پژوهش‌های شرقی شود. به گفته وی، برای ورود به این مرکز مسائل سیاسی بیشتر دخیل بود تا سنجش علمی. پس از آن به منظور تحصیل در رشته مهندسی برق وارد انستیتوی بی‌سیم شد. در میان این دو مرکز، یعنی واحد جوانان مسیحی و انستیتو، شخصیت مالک در ارتباط با ارزش‌های اجتماعی و تکنیکی که شاهد آنها بود و در محیط آنها زندگی می‌کرد، شکل می‌گرفت. مالک در کوی اعراب زندگی می‌کرد و آنان را به اصلاح مذهب، وحدت کشورهای شمال آفریقا (مغرب عربی) و ارزش‌های اسلامی دعوت می‌کرد.

در سال ۱۹۳۱ با هدایت الهی با همسر فرانسوی خویش که اسلام آورده بود آشنا شد و ازدواج کرد. همسر مالک، نام خدیجه را انتخاب

کرد و از این دوران به بعد زندگی مالک شکل جدیدی به خود گرفت. زیرا خدیجه به وی توجه می‌کرد و امکانات راحتی و آسایش او را در منزل فراهم می‌کرد. مالک در این دوره جهت یافتن کار با دوستان انستیتو و به ویژه حموده ابن الساعی تماس داشت.

در پاریس با ماسینیون، مستشرق معروف، آشنا شد. در یادداشت‌های به‌جای‌مانده از مالک ذکر شده است که به سبب دارا نبودن درایت و آشنایی کافی، روابطش با ماسینیون به هم خورد. او بعدها شیوه برخورد با افراد استعمارگر را در یادداشت‌های خود بیان می‌کند. در این دوره فرصتی پیش آمد تا با مهاتما گاندی، که در سال ۱۹۳۲ از پاریس دیدن می‌کرد، ملاقاتی داشته باشد. گاندی در مجمعی که مالک هم عضو آن بود، سخنرانی کرد. در این فرصت مالک با فرید زین‌الدین که هنگام وحدت مصر و سوریه، معاونت وزارت امور خارجه جمهوری متحده عربی را به عهده داشت، آشنا شد و از طریق او با افکار اصلاح‌طلبانه شکیب ارسلان که در آن تاریخ به ژنو پناهنده شده بود، آشنا شد.

مالک در تابستان ۱۹۳۲ به الجزایر بازگشت، و دریافت که موج اصلاح‌طلبی تمام کشور را فراگرفته است. پس از بازگشت از پاریس، به دروکس، که محل اقامت مادر همسرش بود، رفت و شیرین‌ترین روزهای زندگی‌اش را در آنجا گذراند و توانست با چهره دیگری از فرانسه آشنا شود. مالک هر سال در تعطیلات تابستانی از الجزایر دیدن می‌کرد تا اینکه در تابستان ۱۹۳۴ با مرگ مادرش مواجه گردید.

مالک به قصد ازدواج مجدد تمام افراد خانواده‌اش را گرد هم آورد؛ زیرا همسرش نازا بود و همه خانواده منتظر زمانی بودند که مالک دارای فرزندی شود و آرزوی مادرش را تحقق یافته ببینند.

مالک تلاش بسیار کرد که به جدّه، مصر، افغانستان و ایتالیا مسافرت کند، ولی همه این تلاش‌ها با شکست مواجه شد. در سال ۱۹۳۶ با

هیئت‌های الازهر و شیخ محمد عبدالله درآز در فرانسه آشنا شد. سپس همراه دوستانش با هیئت الجزایری، که به پاریس آمده بودند تا از مقامات فرانسوی بخواهند که مردم را در پارلمان شرکت دهند، دیدار کرد که شیخ عبدالحمید بن بادیس و شیخ البشیر الابرهمی و افراد دیگری عضو این هیئت بودند.

مالک در محافل الجزایری و عرب و در میان تمام مسلمانان در جهت اصلاح طلبی دست به اقداماتی زد. او برای نمونه اظهار می‌دارد: «در پایان تحصیلاتم (سال ۱۹۳۶) از وزیر مربوطه در پاریس درخواست کردم تا انستیتویی را در قسنطینه، به منظور آماده‌سازی دانشجویان داوطلب ورود به دانشکده فنی تأسیس کنم که پاسخی داده نشد. در سال ۱۹۳۸ در شهر مرسیلیا برای برادران سالخورده که در فرانسه کار می‌کردند مدرسه پیکار با بی‌سوادی را تأسیس کردم؛ اما اداره مربوط، به بهانه نداشتن شایستگی، از تدریس من در این انستیتو ممانعت به عمل آورد.»^۱

پس از این واقعه مالک به تبسه روی آورد. اما مدتی نگذشت که جنگ جهانی آغاز شد. در این زمان مالک با تنگدستی روبه‌رو شد و در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۹ همراه همسرش به فرانسه بازگشت تا اینکه در سال ۱۹۵۶ از فرانسه به قاهره رفت.

پس از رفتن به قاهره رابطه‌اش با فرانسه قطع شد و دیگر هرگز آنجا را ندید. در این ایام او فقط با همسر فرانسوی خویش مکاتبه می‌کرد و برایش کمک مالی می‌فرستاد. در قاهره با جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر ملاقات کرد و دولت مصر برای وی مقرری ماهانه‌ای تعیین کرد. با این کمک بود که وقش را وقف کارهای فکری کرد. تا اینکه در سال ۱۹۶۳، سال استقلال الجزایر، مصر را ترک کرد و به کشورش بازگشت و تا سال

۱. بن نبی، فی مهب المعركة، دمشق، دارالفکر، سنة ۱۹۸۱.

۱۹۶۷ سمت مدیریت آموزش عالی را به عهده داشت. مالک در قاهره زبان عربی را به خوبی فراگرفت و در سخنرانی و نگارش از این زبان استفاده می‌کرد. منزل او در قاهره به یک محل فرهنگی تبدیل شده بود و محل تردد دانشجویان عرب و مسلمانی بود که در آنجا با اندیشه و دیدگاه و جهان‌بینی او در خصوص مسئله اصلاح طلبی آشنا می‌شدند. او به منظور شرکت در سمینارها و سخنرانی درباره اصلاح طلبی و انقلاب و چگونگی مواجهه و مقابله با استعمار، چندین بار از قاهره به کشورهای سوریه و لبنان سفر کرد.

مالک یکی از مشاوران کنفرانس اسلامی در قاهره بود، که اقامتش در قاهره برای او غنی‌ترین مرحله رشد فکری به حساب می‌آمد. در اواخر دهه ۱۹۵۰، مالک همان‌گونه که اشاره شد بنا به مصلحتی برای بار دوم با یکی از خویشاوندان خود ازدواج کرد. استاد فوزی الحسن در این باره گفته است: «انگیزه اصلی او در ازدواج دوم این بود که احساس می‌کرد به یک یاور نیاز دارد. او نمی‌خواست انسانی را به عنوان خدمتکار استخدام نماید.» به هر حال در سال ۱۹۶۱ ثمره ازدواج جدید وی تولد دو دختر دوقلو به نام‌های ایمان و نعمت بود.

مالک به زندگی ساده خو گرفته بود، چنانکه استاد فوزی الحسن درباره وی گفته است: «او به آنچه داشت راضی بود، خوش‌رفتار بود، و برای دوستانش احترام زیاد قائل می‌شد.»

مالک در موعد امتحانات یعنی زمانی که با استاد فوزی هم‌منزل می‌شد، آسایش وی را فراهم می‌کرد و از ایشان به خوبی پذیرایی می‌کرد.

مالک در سال ۱۹۶۳ به الجزایر بازگشت. و با سمت ریاست آموزش عالی مشغول به کار شد. اما در سال ۱۹۶۷ به منظور اینکه بتواند وقتش را وقف کارهای فکری و اصلاح طلبانه کند، از این مقام استعفا داد و بقیه عمرش را در این امر مهم سپری کرد، تا اینکه در سی و یکم اکتبر سال ۱۹۷۳ به رحمت ایزدی پیوست.

مالک دارای تألیفات بسیار پربار و مفید بود که برخی از تألیفات او به زیور طبع درآمد و قسمتی دیگر از آن به عنوان مجموعه سخنرانی‌ها در کتابی جمع‌آوری شد. اغلب تألیفات مالک به زبان فرانسه می‌باشد، لذا وی از برخی شاگردان و یا دوستان خود برای ترجمه آنها به عربی کمک می‌گرفت. به همین دلیل اغلب مشهورترین مترجمان کتاب‌های او: استاد عبدالصبور شاهین و استاد عمر مسقاوی بودند، اما استاد فوزی حسن، ضمن مصاحبه‌ای که با ایشان داشتیم، در ترجمه برخی کتاب‌ها و ویرایش متن عربی به مالک کمک کرده است؛ به‌ویژه در ترجمه کتاب *الصراع الفکری فی البلاد المستعمرة*. اما از ذکر همکاری استاد فوزی در مقدمه این کتاب و کتاب‌های دیگر - به رغم درخواست مالک - خودداری شده است و همین امر سبب شد مالک، استاد فوزی حسن را به دیدهٔ فرزندی بنگرد، نه شخصی بیگانه.

مالک در زمینهٔ اصلاح و اندیشهٔ اسلامی آثار باارزشی از خویش به جای گذارد. کتاب‌های او عبارتند از: *الظاهرة القرآنية، شروط النهضة، وجهة العالم الإسلامي، الفكرة الافريقية و الآسيوية فی ضوء مؤتمر باندونج، الصراع الفکری فی البلاد المستعمرة، المسلم فی عالم الاقتصاد، مشكلة الثقافة، ميلاد المجتمع، إنتاج المستشرقين، بين الرشاد والته، آفاق جزائرية، تأملات، فی مهب المعركة، دور المسلم ورسالته، مذكرات شاهد القرن - الطفل، مذكرات شاهد القرن - الطالب*.

انسان با برقراری ارتباط و پیوند با خدا از نظر معنوی ارتقا می‌یابد و رابطه بین خالق و مخلوق پیریزی می‌شود. نتیجه آن ایمان است و با ایمان وحدت حاصل می‌شود. بنابراین رابطه معنوی بین خدا و انسان است که رابطه اجتماعی را به وجود می‌آورد و این رابطه به نوبه خود بین انسان و برادرش ارتباط برقرار می‌کند.

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

ISBN 978-964-476-392-2



9 789644 763922